

غزل شماره ۲۰۹

قل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود

ورنه بیچ از دل بی رحم تو تقصیر نبود

من دیوانه چو زلف تو را می کردم

بیچ لایق ترم از حلقه زنجیر نبود

یارب این آینه حُسن چه جوهر دارد؟

که در او آه مرا قوتِ تاثیر نمود

سر ز حسرت به در می‌کده ما بر کردم
چون شناسای تو در صومعه یک پیر نبود

نازنین تر ز قدت در چمن ناز نرست
خوش تر از نقش تو در عالم تصویر نبود

تا مگر همچو صبا باز به کوی تو رسم
حاصلم دوش به جز ناله شکیر نبود

آن کشیدم ز تو ای آتش بجران که چو شمع
جز فای خودم از دست تو تدبیر نبود

ایتی بود عذابِ آندهِ حافظی تو
که بر هیچ کس حاجتِ تفسیر نبود

تفسیر فال

تقصیر خود نوست که همه چیز را از دست داده‌ای. تو لایق داشتن همه چیز بوده‌ای، اما اکنون حسرت تمام آنچه که زمانی در اختیار داشته‌ای را می‌کشی. به وضوح احساس پیری می‌کنی و متأسفانه در حال حاضر هیچ اقدام خاصی از دستت برنمی‌آید. عذاب و ناراحتی عمیق تو برای دیگران نیز قابل درک است، اما به رغم این درک، هیچ‌کس حاضر نیست که به تو یاری رساند یا کمکی کند. باید بدانی که تنها راه چاره برای از سرگیری زندگی‌ات این است که خودت دوباره تمامی آنچه را که از دست داده‌ای بسازی و بازسازی کنی. این فرایند ممکن است دشوار و زمان‌بر باشد، اما با اراده قوی و تلاش مستمر می‌توانی بر موانع غلبه کرده و به سوی آینده‌ای بهتر قدم برداری.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)